

ORIGINAL ARTICLE

Garus rises and falls in the structure of Iran's administrative divisions (Based on theory of power)

Fatemeh Faridi Majid

Faculty member of Iranology
Foundation, Tehran, Iran.

Correspondence

Fatemeh Faridi Majid
Email: f.faridi.m@gmail.com

How to cite

Faridi Majid, F. (2023). Gross rises and falls in the structure of Iran's administrative divisions (Based on theory of power). *Iran Local Histories*, 11(2), 123-136.

ABSTRACT

Garus, which many people know by the name of Amir Nizam Garusi (the ruler of the Qajar period), according to the available sources, is an area of 1700 to 1800 square kilometers and one of the main components of the structure of the country divisions of western Iran from the beginning of the Safavid to the middle of the Pahlavi period. This region was sometimes under the rule of Kurdistan and in most times was governed by an independent ruler. The present article, based on official and unofficial documents in a historical-referential method, has sought the position of this region by emphasizing its name in the structure of Iran's administrative divisions. The results show that the official application of the name Garus to this region was common from before the Safavid period to the middle of the Pahlavi period and after that, although it remained in the cultural memory, it was identified with the name of Bijar in the geographical structure of Iran. The author tries to express the stages of presence, application and official removal of this geographical name among official and unofficial correspondences, approvals, documents and sources in the structure of Iran's country divisions. It seems that Garus tribe's power in the Safavid period and after that Amir Nizam Garusi's position in the Qajar period, in the application of Garus and the promotion of this region and the decline of the tribe's power played a decisive role in changing its name.

KEY WORDS

Garus, Bijar, Kurdistan, country divisions of Iran, Garus rulers, theory of power.

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۲ (۱۳۶-۱۲۳)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

DOI: 10.30473/lhst.2023.60383.2637

«مقاله پژوهشی»

برآمدن و برافتادن «گروس» در ساختار تقسیمات کشوری ایران (بر مبنای مدل قدرت)

فاطمه فریدی مجید

چکیده

گروس که بسیاری آن را با نام امیرنظام گروسی (دولتمرد دوره قاجار) می‌شناسند، براساس منابع در دسترس، منطقه‌ای مشتمل بر ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ کیلومترمربع و از اجزای اصلی ساختار تقسیمات کشوری غرب ایران از اوایل دوره صفوی تا اواسط دوره پهلوی بوده است. این منطقه گاه تحت حکومت کردستان و در بیشتر موارد با حاکم‌نشین مستقل اداره می‌شد. نوشتار حاضر با تکیه بر اسناد و مدارک رسمی و غیررسمی به روش تاریخی- استنادی، درصدد بیان موقعیت این منطقه با تاکید بر نام آن در ساختار تقسیمات کشوری ایران است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اطلاق رسمی نام گروس به این منطقه، کمی پیش از دوره صفوی تا اواسط دوره پهلوی متداول بوده و پس از آن اگرچه در حافظه فرهنگی باقی مانده اما در پیکره جغرافیایی ایران با نام بیجار شناسایی شده است. نویسنده در این مقاله درصدد بیان مقاطع حضور، اطلاق و حذف رسمی این نام جغرافیایی در میان مکاتبات، مصوبات، اسناد و منابع رسمی و غیررسمی در ساختار تقسیمات کشوری ایران است. به نظر می‌رسد قدرت گرفتن ایل گروس در دوره صفوی و پس از آن موقعیت امیرنظام گروسی در دوره قاجار، در اطلاق نام گروس و ارتقای این منطقه و افول قدرت ایل، در تغییر نام آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

واژه‌های کلیدی

گروس، بیجار، کردستان، تقسیمات کشوری ایران، حاکمان گروس، نظریه‌ی قدرت.

عضو هیات علمی بنیاد ایرانشناسی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فاطمه فریدی مجید

رایانامه: f.faridi.m@gmail.com

استناد به این مقاله:

فریدی مجید، فاطمه (۱۴۰۲). برآمدن و برافتادن «گروس» در ساختار تقسیمات کشوری ایران (بر مبنای مدل قدرت). فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۲)، ۱۳۶-۱۳۳.

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

۱. مقدمه

و ضعف می‌یابد. فوکو^۱ معتقد است مسأله قدرت همه جا در شبکه‌ای از روابط پیچیده ساری و جاری است. قدر مسلم بدون فهم مفهوم قدرت، فهم جامعه ناممکن خواهد بود. (نوابخش، ۱۳۸۸: ۵۰) اعمال قدرت نمونه‌های فراوانی در تقسیمات کشوری و سازمان‌های اداری دارد. اینجاست که نظریه قدرت بیش از هر نظریه با جریان تاریخی ایران در موضوع تقسیمات کشوری همسویی پیدا می‌کند. نمونه‌ای از این مؤلفه و مدل درباره نام منطقه «گروس» است. این منطقه که در ساختار جغرافیایی، نام‌های جغرافیایی و تقسیمات کشوری نشان کم‌سویی از آن وجود داشت، با اوج‌گیری قدرت ایل گروس تبدیل به یکی از مناطق پراهمیت و دارای فوج پیاده و سواره‌نظام شد و دوره‌ای (آبان‌ماه ۱۳۱۶ ش.) بی‌آنکه زیرمجموعه بخش و دهستان و ... داشته باشد، هم‌تراز همدان، کرمانشاه، سنندج، ایلام و ... به‌عنوان یکی از شهرستان‌های استان غرب قلمداد شد. اما رفته‌رفته با کاهش قدرت گروسی‌ها، از اهمیت این نام و منطقه جغرافیایی کاسته شد و از مقطعی به‌طور کامل از صحنه جغرافیا، تقسیمات کشوری و منابع رسمی حذف گردید. از آن پس از این نام تنها در چند منبع درسی جغرافیایی و در اذهان و گویش محلی نشانی کم‌سو برجای ماند.

بررسی تأثیر قدرت در اوج‌گیری و حذف یک نام جغرافیایی در عرصه تقسیمات کشوری ضمن بیان پیشینه حضور آن در جغرافیای تاریخی و تقسیمات کشوری ایران دغدغه اصلی نویسنده بوده است.

۲. ادبیات نظری

از جمله عرصه‌های مهمی از تاریخ ایران که عوامل پیچیده و گاه دور از انتظار گوناگونی در وقوع آنها دست داشته‌اند، حوزه تقسیمات کشوری و سازمان‌های اداری است. حوزه‌ای که هم از وجوه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران تأثیر پذیرفته و هم بر بسیاری از ساختارهای خرد و کلان اثر گذاشته است. در کنار مؤلفه‌های قطعی چون سیاست، اقتصاد، قومیت، دین و جغرافیا، می‌توان به «عنصر قدرت» در شکل‌گیری ساختار تقسیمات کشوری و ظهور و بروز یا حذف و انحلال واحدهای تقسیمات کشوری اشاره کرد. قدرت و شیوه اجرای آن می‌تواند سرنوشت یک جامعه را تغییر دهد. در این موضوع بیشتر صاحب‌نظران علم سیاست و جامعه‌شناسی و فلاسفه با رویکردهای مثبت و منفی اتفاق نظر دارند. افلاطون قدرت را در صورتی که همراه با معرفت باشد مثبت ارزیابی می‌کند (حسنی‌فر، ۱۳۶۷: ۶۶). وبر^۲ به قدرت نگاهی طبقاتی دارد. او نخستین فرد

علل نام‌گذاری یا تغییر نام یک مکان جغرافیایی در بیشتر تحقیقات جغرافیایی-تاریخی (دست‌کم در ایران) مورد غفلت قرار می‌گیرد و در خوشبینانه‌ترین حالت با استفاده از منابع دست اول، به بیان توصیفی فراز و فرود آن مکان در دل تاریخ بسنده می‌شود. در این مقاله تلاش شده است علت برآمدن و برافتادن گروس در عرصه جغرافیای تاریخی و تقسیمات کشوری با نگرشی متفاوت و با بهره‌گیری از یک نظریه جامعه‌شناسی بررسی شود. متفاوت از آن‌رو که؛ پژوهش‌های انجام‌شده درباره گروس بعضاً به ارائه مشخصات جغرافیایی با تمرکز بر محدوده شهرستان بیجار کنونی پرداخته‌اند؛ آثار محمد مریوانی (نگاهی به تحولات گروس در جنگ جهانی اول، بیجار گروس در گذرگاه تاریخ، بررسی خاندان حکومتگر گروس) از آن جمله‌اند و در آنها با نگاهی توصیفی، به بیان مقطعی از تاریخ گروس یا بیجار و یا معرفی مشاهیر گروس (یا بیجار) پرداخته شده است. محمدعلی کوشا نیز در *سیمای بیجار گروس*، منطقه بیجار امروز را محدوده جغرافیایی کتاب خود در نظر گرفته است. در کتاب فرهنگ گروس و فرهنگ مردم گروس، نیز زبان‌شناسی و مسائل فرهنگی گروس و بیشتر بیجار در مدنظر بوده است. گروس در عصر مشروطه، عنوان پایان‌نامه‌ای است که به بررسی گروس در عصر مشروطه و امکاناتی که از قبل مشروطه به ولایت گروس رسیده، می‌پردازد. در پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان *اوضاع سیاسی و اجتماعی گروس در دوره قاجار* از امید صادق‌پور و پایان‌نامه *نقش فوج گروس در دوران قاجار*، از منوچهر محمد یوسفی اطلاعات فوج گروس و موقعیت این قوم در دوره قاجار به‌صورت روزشمار شرح داده شده است.

جملگی این تحقیقات چنانکه شرح آن رفت، به مقوله سیر تقسیمات کشوری گروس و علل ظهور و فرود آن توجهی نکرده‌اند یا درصدد پاسخگویی به سؤالات علمی دیگری بوده‌اند. این درحالی است که تقسیمات کشوری یکی از مهم‌ترین عرصه‌های پرتحرک اجتماعی در تاریخ ایران به حساب می‌آید. حوزه‌ای که تأثیر و تأثرات اوضاع اجتماعی، طبیعی، جغرافیایی، سیاسی مناطق در آن نمود آشکار و پنهان بسیاری دارد و مؤلفه‌های فراوانی در آن دخیل است. یکی از آنها «مؤلفه و مدل قدرت» است. مادامی که صاحب‌منصب و قدرت از نفوذ خود در چیدمان تقسیمات کشوری استفاده نماید، نظریه تأثیر قدرت در تقسیمات کشوری تأیید می‌شود. بسته به میزان اقتدار و دایره نفوذ، اعمال قدرت در حوزه‌های مختلف شدت

۳. منطقه و محدوده جغرافیایی گروس

گروس به معنای احتمالی منطقه‌ای میان کوه‌ها (کر و گر به معنای کوه است) (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۰)،^۳ از مشرق محدود به قزوین، از غرب به کردستان اردلان، از شمال به خمسه و افشار، از جنوب به همدان. اراضی آن به نسبت مسطح‌تر از کردستان و به واسطه سفیدرود و شعب آن مشروب می‌شود. گروس دارای تقسیمات حکومتی مشتمل بر بلوک‌های گرانی، سیلتان، سیاه‌منصور، نجف‌آباد، خسروآباد، پیرتاج و بیجار است و مشتمل از ۲۶۲ قریه، ۸ هزار خانوار و ۵۰ هزار سکنه عنوان شده است (کیهان، ۱۳۱۱: ۴۴۰-۴۵۰/۲). بیش از یک دهه بعد جمعیت گروس تغییر کرده است: «این منطقه از سایر قسمت‌های کردستان مسطح‌تر و شهر بیجار که مرکز و حاکم‌نشین آن است مرتفع‌ترین شهرهای ایران می‌باشد. ۶۰ هزار نفر جمعیت و ۷ بلوک و ۳۰۰ قریه دارد و بلوکات و قراء مهم آن عبارتست از نجف‌آباد، خسروآباد، پیرتاج، کرانی، سیاه‌منصور، بیجار و سیلتان» (محسنی، ۱۳۲۷: ۱۲۲ و ۱۲۳).

۴. پیشینه نام گروس در جغرافیای تاریخی ایران

امیرنظام گروسی درباره سابقه گروس، به عبور علی بن موسی الرضا از گروس به مقصد خراسان، اشاره دارد که امام در منزل امیر عزالدین احمد رئیس طایفه گروسی برای استراحت فرود آمد (گروسی، ۱۳۲۷: ۳). وقایع‌نگار کردستانی مشاور، آمارگیر و وصول‌کننده مالیات کردستان، عنوان قدیمی گروس را در کتاب *حدیقه ناصریه*، زرین‌کمر عنوان می‌کند که توسط حاکم آنجا دولتیار سلطان سیاه منصوری در سال ۹۹۶ هجری اداره می‌شده است (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۹۰). اما استناداتی در این دو مورد به‌دست نیامده است (مربوانی، ۱۳۹۱: ۲۹). در دوره صفوی به استناد منابع می‌توان درباره ایل و منطقه گروس با قطعیت سخن گفت. اگرچه برخی نیز به حضور گروس از دوره تیموری اشاره داشته‌اند (وقف‌نامه‌ای مربوط به سال ۸۰۶ در موقوفات بقعه شیخ صفی که در آن چند روستا در گروس وقف شده است (مربوانی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۹)، اما این اشارات بیشتر بر منطقه بیجار (زرین‌کمر و ...) دلالت دارد. در کتاب *عالم‌آرای عباسی* (نوشته شده در ۱۰۲۵ ق) به

است که به‌طور کاملاً علمی مقوله اقتدار و مشروعیت را مطرح کرد. و بر از سه نوع اقتدار عقلایی، سنتی، کاریزماتیک نام می‌برد (فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۸-۲۲۰؛ بشیریه، ۱۴۰۰: ۶۰-۶۱). از این منظر گروهی از محققان، تاریخ ایران را با نوعی از قدرت تعریف‌شده و بر به نام قدرت پاتریمونیاالیسم^۱ تطابق می‌دهند که در آن به کمک اعطای امتیازات به درباریان و حامیان، اقتدار و مشروعیت ایجاد می‌شود (کریمی‌پور، ۱۳۹۰: ۴۳). راسل^۲ قدرت را نوعی توانمندی تعریف می‌کند (راسل، ۱۳۸۵: ۵۵). مفهوم قدرت در نظر دوورژ، بسیار مبهم و متشکل از روابطی ساده و گاه نهادینه شده است (دوورژ، ۱۳۵۸: ۲۰-۲۴) پارسونز قدرت را ظرفیتی اجتماعی برای نیل به هدف‌های مشترک تعریف می‌کند (نوابخش، ۱۳۸۸: ۵۲) فوکو به قدرت دیدگاهی متفاوت دارد، او قدرت را منتشر در تمام حوزه‌های اجتماعی می‌داند. (نوابخش، ۱۳۸۸: ۵۶) از منظر فوکو جامعه و سیاست بر پاشنه قدرت می‌چرخد (همان: ۵۸) او معتقد است قدرت یک مفهوم ساده ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست، بلکه در شبکه‌ای از روابط درهم‌پیچیده جاری و ساری است. قدرت ریشه در لایه‌های مختلف تعاملات اجتماعی، زبانی و گفتمانی دارد و ساختار جامعه را تعیین می‌کند (هوراکس، ۱۳۷۹: ۵۹).

با بررسی آراء متفکران که به برخی از آنها به‌صورت مختصر اشاره شد و با نگاهی دقیق به وقایع تاریخی مشخص است که قدرت حضوری مهم و اثرگذار در عرصه‌های اجتماعی دارد. نقش مؤلفه قدرت بر اعمال سلاطین در نام‌های جغرافیایی، درخشش و افول مناطق جغرافیایی و تغییرات تقسیمات کشوری در تاریخ ایران غیرقابل انکار است. از نظر راسل در کتاب *قدرت*، کشف رمز قدرت‌طلبی، عامل تعیین‌کننده فعالیت‌های مهم سیاسی است که می‌توان تاریخ تحولات سیاسی بشری از مصر باستان تا دوران معاصر را توجیه و تفسیر کرد (راسل، ۱۹۲: ۱۳۸۵).

این مقاله از این رهیافت، به پیدایی و سپس برجسته شدن نام گروس در ساختار اداری کشور پرداخته است.

۱. patrimonialism

۲. Bertrand Russell

۳. رشته کوه گرین یا گروس که از الشتر در لرستان تا نهاوند و بیستون امتداد یافته نیز تائیدی بر معنای کوه در این منطقه است. برخی نیز گروس را تغییر یافته زاگرس می‌دانند. (مربوانی، ۱۳۸۷: ۱۵) درباره نام گروس و بیجار روایات متعددی وجود دارد. (بنگرید به: هاشم‌نیا، سید محمود و ملوک ملک‌محمدی، ۱۳۸۰: ۸ و ۹ و نیز توکلی

مقدم، ۱۳۷۵: ۲۲۸) همچنین اعتمادالسلطنه گروس را تغییر یافته کادوس و کاووس می‌داند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۳۵) دیاکونوف از قول گزنون گروس را با کادوس مرتبط می‌داند. (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۳۵) عده‌ای نیز بنای گروس را به نواده نوح که نام او گروس بوده نسبت داده‌اند (اداره کل آمار و ثبت احوال، ۱۳۲۹: ۹۱ به نقل از جنات‌الخلود) با این‌همه چنانچه پیشتر گفته شد به نظر می‌رسد ایل گروس نام خود را به این منطقه داده است.

گروس در دوره ناصری همچنان از مناصب مهم بود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). در دوره مظفری دوره اوج و افول امیرنظام گروسی و گروس است. در این دوره حسنعلی‌خان امیرنظام همچنان والی و حکمران کردستان، کرمانشاه و گروس است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۶۳-۷۷) مرات الوقایع مظفری اشاره می‌دارد جناب حسنعلی‌خان امیرنظام حکومت گروس را به عسگرخان سرتیپ داد (سپهر، ۱۳۸۶، ۲۵۸) از گروس در اواخر دوره قاجار و همزمان با انقلاب مشروطیت نیز فراوان یاد شده است. (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۵۱؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۶۹۶؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۱۸۹ و ۷۷۴؛ زین‌العابدین مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۴۴). در اولین دور مجلس شورای ملی، گروس اگرچه حق انتخاب یک نماینده داشت اما به دلیل برخی درگیری‌ها در شهر از این شهر نماینده‌ای در مجلس حضور نیافت. این حوزه به دلیل در اوضاع کشور و نیز مسائل داخلی، در دوره دوم و سوم نیز با وجود حق انتخاب نماینده، کماکان نماینده‌ای در مجلس نداشت (اتحادیه، ۱۳۷۹: ۵۱/۲). در طول جنگ جهانی اول و در دوره مهاجرت نام گروس در تاریخ ایران مکرر به چشم می‌خورد (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۹۷) در همین زمان چندین ده از دهات گروس مورد تعدی قرار گرفت (تبریزی، ۱۳۵۵: ۳۷۴). از این پس نام گروس در میان کتب درسی و اسناد و منابع تا سال‌های ۱۳۵۰ ش. همچنان دیده می‌شود، بدین دوره در بخش مجزا (گروس در تقسیمات کشوری ایران) پرداخته می‌شود.

۵. حضور گروسی‌ها در عرصه قدرت در تاریخ ایران

با آنچه پیشتر گفته شد حضور ایل گروس به صورت مستند از دوره صفوی در تاریخ ایران ثبت شده است. اگرچه روایاتی مربوط به پیشینه حضور گروسی‌ها در اداره قسمتی از ایران نیز وجود دارد و به برخی از آنها پیشتر اشاره شد. (از آن جمله وقایع‌نگار کردستانی نیز معتقد است طایفه گروس را از اواخر قرن ۷ هجری حکومت گروس را داشته‌اند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۷۹). منابع صفوی ایل گروس را در کنار اردلان‌ها، چگینی‌ها، و ... کردزبان معرفی می‌کنند. (اسکندریبگ منشی، ۱۳۷۷: ۱۸۰۷، ۳) در ۱۰۲۸ هجری امیرقلی سلطان از طرف شاه‌عباس به ریاست ایل گروس منتصب شد (همان: ۱۵۶۳/۳). لطفعلی‌خان گروسی حاکم حکومت گروس به فرمان سلیمان‌شاه صفوی در سال ۱۱۰۴ هجری چهارباغ گروس را احداث کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۹۰۴-۱۹۰۵). به برخی روایات درباره حضور گروسی‌ها در دوره افشاریه و زندیه اشاره شد. از آن جمله محمدمامین خان حاکم گروس، پس از حمله کریم‌خان به

گروسیان در میان قزلباشان اشاره شده است (اسکندریبگ منشی، ۱۳۷۷: ۱۸۰۷/۳). میرزا سمیعا (در حدود ۱۱۴۵ق) از گروس و طغانمین و زرین کمر به‌عنوان ولایتی تحت اداره حاکم گروس نام برده است (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۸۵). در این زمان گروس تحت حاکمیت سلطان یا خان گروس و زیر نظر بیگلربیگ قلمرو علی شکر (محدوده همدان، نهاوند، دینورو کرمانشاهان و ...) اداره می‌شده است (همان: ۸۴). از دوره افشاریه و زندیه اطلاع چندانی درباره گروس و ایل گروس در دست نیست. مردوخ در کتاب مشاهیر کرد، حسینعلی‌خان فرزند لطفعلی‌خان گروسی را ابیشک آقاسی نادرشاه گزارش کرده است (مردوخ، ۱۳۷۱: ۴۴۳/۳). اما منابع دیگر این گزارش را تأیید نکرده‌اند. در دوره کریم‌خان زند در پی ناآرامی در منطقه شمال غرب ایران کریم‌خان به گروس و سنج حمله کرد و آنجا را غارت کرد و دختر محمدمامین خان حاکم گروس را همراه خود برد و با او ازدواج کرد و این وصلت به محبوبیت محمد امین‌خان و در نتیجه تقرب او به کریم‌خان انجامید (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۰۴). در این دوره در وقایع سال‌های ۱۱۹۹ق از درگیری جعفرخان زند با خوانین گروس ذکر به میان آمده است (رضاقلی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹). از قرار گروس یکی از نقاط تامین مردان جنگجو بود، و در منابع دوران زند و آغاز قاجار از کارایی نظامی گروسیان سخن رفته است. در ۱۱۹۸ق در فتوحات آغا محمدخان، از اتحاد خمسه و گروس و قره‌گوزلو و خلج با آغامحمد خان یاد شده است (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۲۶۳ و ۲۴۸-۲۸۵ و ۲۹۲). این نزدیکی به شاه قاجار موقعیت گروس را تثبیت کرد. افضل‌التواریخ در وقایع دوران فتح‌علیشاه عنوان می‌دارد برای آنکه شاهزاده دارا بی‌ملک ماند از قزوین و گروس و همدان و آذربایجان و زنجان قسمی را جدا کردند و خمسه نامیدند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۴۱۰). در این زمان قسمتی از شرق گروس مجزا و به ولایت خمسه ملحق می‌شود و گروس که جز همدان بود جزیی از ایالت آذربایجان شد و صابین قلعه بدان ضمیمه گشت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ۲۴۲۲/۴). در جریان جنگ‌های ایران و روس نیز نام گروس در مسیر سفر نایب‌السلطنه همزمان با مصالحه ترکمنچای مکرر دیده می‌شود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷-۱۱۸). اعتمادالسلطنه در اشاره به ایالات و ولایات ایران در سال ۱۲۷۸ همراه با ذکر ایالات گیلان و مازندران و خراسان و ... و ممالک کرمان و بلوچستان و ... از گروس نام می‌برد که جناب حسنعلی‌خان وزیر فواید حکمران آنجاست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۱۳۰۲). حسنعلی‌خان همزمان حاکم ارومی، سلماس و گروس نیز هست (همان: ۳/۱۸۴۳) او همچنین به زلزله شدیدی در سال ۱۲۷۶ق. در گروس اشاره کرده است (همان: ۱/۴۷۲). اداره

از مدرسه نظام اخراج شدند (مریوانی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). تحت انقیاد درآوردن کردستان به طرق مختلف انجام شد که یکی از آنها منکوب کردن ایل‌ها و ایجاد اختلاف و درگیری بین آنها بود. بدین ترتیب ستاره بخت ایل گروس که از دوره صفوی با قدرت‌گیری در مناصب دولتی درخشیدن گرفته و در دوره قاجار به اوج رسیده بود، در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول با کاهش قدرت رو به افول گذاشت و چنانچه خواهیم دید در اطلاق و عدم اطلاق نام جغرافیایی گروس نیز تاثیر گذاشت.

۶. گروس در تقسیمات کشوری ایران

برای این بررسی از دو مقطع اصلی بر مبنای قوانین تقسیمات کشوری استفاده شده است: ۱- گروس از اولین اشاره در مکاتبات، اسناد و کتب رسمی قاجاری تا قانون ۱۳۱۶ش ۲- گروس از ۱۳۱۶ تا ۱۳۴۵ و حذف کامل این نام در مصوبات و اسناد رسمی.

۶.۱. گروس از اولین اشاره در مکاتبات، اسناد و کتب

رسمی قاجاری تا قانون تقسیمات کشوری ۱۳۱۶ش. در دوره مورد نظر کتاب‌های جغرافیایی و اسناد، مهم‌ترین مدارک برای جستجو درباره منطقه گروس هستند. وقایع‌نگار در وقایع سال ۱۳۰۹ق. به قصبه بیجار دارالملک ولایت گروس اشاره دارد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۰). در کتاب *کفایه الجغرافی جدید*، در سال ۱۳۱۹ق / ۱۲۸۰ش به ولایتی اداره کردن کشور مشتمل بر ۱۲ ولایت اشاره شده است. یکی از این ولایات کردستان است. گروس جزء کردستان و حاکم‌نشین [آن] بیجار است (نجم‌الدوله، ۱۳۱۹ق: ۱۰۲).

از همین دست منابع، اطلاعات محمدصافی خان در کتاب *جغرافیا* است که در سال ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش، به رشته تحریر درآمده است. در این کتاب کردستان (یا اردلان) از سنه (یا سنندج)، بانه و کرمانشاهان تشکیل شده و بیجار حاکم‌نشین گروس معرفی شده است (صفی‌خان، محمد، ۱۳۲۵ق: ۵۴).

سال ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش از نظر تقسیمات کشوری دارای اهمیت است. در این سال یکی از مهم‌ترین و البته نخستین قانون تقسیمات کشوری تحت عنوان قانون ایالات و ولایات تنظیم و تصویب می‌گردد. طبق ماده اول قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستور العمل حکام، کشور به ایالات و ولایات تقسیم شد. ماده دوم این قانون ایالات ایران را مشتمل بر آذربایجان، فارس، خراسان، کرمان و بلوچستان اعلام کرد. اگرچه وضعیت ولایات در این قانون

سنندج و گروس از مقربان درگاه می‌شود (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۰۴). همزمان با قدرت‌گیری آغامحمدخان اولیای گروس تبعیت از او را می‌پذیرند و آغامحمدخان نیز حکومت محمدحسین خان گروسی را در گروس تأیید می‌کند (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۰۹-۳۱۱). در دوره جنگ‌های ایران و روس، نجفقلی خان گروسی، از سرکردگان قشون عباس‌میرزا بود (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۸: ۱۷۹-۱۸۰). دوره او جزء دوران شکوه گروس بوده است. پس از او فرزندش محمدصادق خان گروسی حاکم گروس، در جریان مصالحه اصلاندوز همراه ابوالقاسم فراهانی است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۹۰۶/۴-۱۹۰۵). حضور گروسی‌ها در ماجرای هرات و سپاه ارسالی به خراسان از تهران نیز در سال ۱۲۶۵ق برای کمک به حسام‌السلطنه (خورموجی، ۱۳۴۴، ۶۹) و نیز شکست قلعه علیمردان خان در همین سال و مهم‌تر از آن پیروزی آنها بر بابیان زنجان در ۱۲۹۵ق. از وقایع مهم مرتبط با تأثیر خونین گروس و دوره‌های شهرت این ایل است (همان ص ۷۳). در دوره ناصری ایل گروس به سرعت مسیر ترقی را در مناصب حکومتی طی کرد. در این زمان زین‌العابدین خان حاکم گروس به منصب سرتیپی افواج گروس سرفراز شد و مامور به ارض اقدس شد (همان، ۲۶۴). دوره ناصری حسنعلی‌خان گروسی (امیرنظام) یکی از مهم‌ترین افراد ایل گروس در مناصب مختلف (در دفع شورش سالار، فتنه باب، در جنگ هرات، در مقام سفارت کشورهای مختلف، پیشکاری آذربایجان و ...) شایستگی خود را نشان می‌دهد. او از طرف ناصرالدین شاه (امیرکبیر)، پیشکار مظفرالدین‌میرزا در آذربایجان می‌شود. در کنار مناصب مختلف حکومت گروس به امیرنظام سپرده می‌شود که او نیز همواره به دلیل اشتغال دولتی حکومت گروس را به نزدیکان خویش تفویض می‌کرد. (بامداد، ۱۳۵۷، ۳۵۹/۱-۳۶۷). از این پس حاکمانی همچون زین‌العابدین، عباسقلی‌خان، خسروخان و ... از طرف امیرنظام بر منصب قدرت گروس بودند و برخی نیز همچون علی‌رضا خان مصدر خدمات فراوانی در گروس شدند. در زمان علی‌رضاخان مشکلات زیادی در گروس پیش آمد. از جمله دزدی و غارت که مردم مسبب آن را گاه حاکم گروس می‌دانستند. در مقطعی صد نفر از خونین برای شکایت از او به تهران رفتند و در مقطعی دیگر برای بازگشت مجدد او نامه جمع شد. او پنج‌بار عزل و نسب شد. (سالور، ۱۳۷۷: ۱۵۹/۲) این اوضاع و وصول نامه‌های شکایت از حاکمان گروس و نیز کاهش نفوذ امیرنظام و فوت او در شرایط گروس نیز مؤثر بود. در دوران پهلوی اول بسیاری از بزرگان این خاندان مهاجرت کردند و برخی از افراد آنها به دلیل قرابت با قاجاریان از مناصب خود برکنار و حتی فرزندان و نوادگان امیرنظام

که در آن ذکری از گروس در زیرمجموعه کردستان به میان نیامده است (ساکما، شماره ردیف: ۳۳۲-۲۹۰۰۰۰).

واژه ولایت نیز گاهی برای گروس استفاده شده است. در سال ۱۳۰۵، در تقویم معارفی ایران در معرفی تشکیلات معارفی ایالات و ولایات، گروس یکی از این ولایات است که دارای ۲ باب مدرسه دولتی، یک باب مدرسه ملی، چهار مکتب‌خانه، ۲ مدرسه قدیمی است. (رضا مهندس‌الملک، تقویم معارف، ۵۷) مشخص است در این تقویم گروس به‌عنوان واحد تقسیمات کشوری در نظر گرفته شده است.

اسناد فوق به نوعی حکایت از جدایی گروس از کردستان دارند. اما چنانچه اشاره شد گروس همچنان به‌عنوان ناحیه‌ای دربردارنده زیرمجموعه‌هایی چند در منابع و کتب دارای اهمیت است. مبحث جدایی گروس از کردستان در میان منابع جغرافیایی و عمومی چندان به چشم نمی‌خورد و این منابع در عین بیان زیرمجموعه‌های مستقل برای گروس، همچنان این ناحیه را در ذیل تقسیمات کردستان ذکر کرده‌اند.

ناحیه طبیعی گروس نیز برای جغرافی‌دانان کاملاً شناخته شده بوده است. مسعود کیهان در *جغرافیای مفصل ایران* در سال ۱۳۰۹ محصولات فلاحی ۱۷ نقطه ایران از جمله گروس را (شامل گندم، جو انگور، کشکس و کتیرا) در جداولی ذکر کرده است (کیهان، ج ۱: ۱۵۰-۱۵۴). کیهان از فرش مرغوب در گروس و بیجار خبر می‌دهد. (همو، ۱۳۱۱: ۳/۲۶۸) در تقسیم‌بندی ایران به ۲۷ قسمت، بخش بیست و دوم از این تقسیم‌بندی، کردستان است که به دو جزء ۱. کردستان صحنه و ۲. گروس منقسم شده است. (همان، ۴۴۰-۲/۴۵۰).

به‌دلیل اهمیتی که گروس در میان سایر توابع کردستان داشته به صورت حکومت‌نشینی مستقل، گاه در زیرمجموعه ایالت کردستان و گاه به‌صورت جداگانه اداره می‌شده است. تصویر شماره ۳، وضعیت سیاسی کردستان را در سال ۱۳۱۱ براساس کتاب *جغرافیای مفصل ایران* نشان می‌دهد.

گل‌گلاب در بیان تقسیمات کردستان قسمت غربی آن را کوهستانی و دنباله جبال کردستان ترکیه و قسمت شمال شرقی آن را موسوم به گروس، نسبتاً مسطح‌تر می‌داند که در این قسمت شهر بیجار و خسروآباد واقع است (گل‌گلاب، ۱۳۱۰: ۱۸۵).

رسمی‌ترین اشاره به نام گروس در این سال‌ها در یک دستور قضایی به تاریخ ۱۳۱۲/۱۰/۱۰ مربوط است که در آن حوزه صلاحیه گروس جزء حوزه بدایت همدان معین شده است. (مجموعه قوانین و مقررات کشوری، بی‌تا: ۷۰ به نقل از روزنامه رسمی ۱۳۱۲ ص ۲۴۶

مشخص نشد، اما به نظر می‌رسد گروس تحت اداره ایالت آذربایجان قلمداد شده است. گروس در یک نقشه جغرافیایی مربوط به سال ۱۳۳۱ق. مابین منطقه عراق عجم و آذربایجان قرار گرفته (تصویر شماره ۱). مهندس‌الملک از جمله جغرافی‌دانانی است که ضمن اتصال به نظام دولتی و آموزشی کشور، در تشریح و ترسیم نقشه‌های ایران از شهرت بالایی برخوردار است. وی در کتاب *اصول‌العلم جغرافیا* (۱۳۳۱ق.)، در توضیح ایران سیاسی، دو حکومت گروس و کرمانشاهان را جزو ولایت پنجم معرفی می‌کند. براساس این منبع جغرافیایی گروس در شمال شرقی کردستان واقع و حاکم‌نشین آن بیجار است (مهندس‌الملک، ۱۳۳۱ق.: ۱۸). این جغرافی‌دان در نقشه‌های ارائه‌شده گاه گروس و بیجار را با هم، (تصویر شماره ۲) (همان: ۱۹ و ۱۷)، گاه تنها نام گروس را بدون مشخص کردن حاکم‌نشین آن ذکر می‌کند (همان: ۲۱).

روشن است که گروس در دوره قاجار نه یک شهر یا یک واحد جغرافیایی، بلکه یک منطقه با عنوان کاملاً حکومتی بوده است. با وجود درج عنوان این منطقه در نقشه‌ها، آنجا که صحبت از نام شهرها در میان است از گروس اثری دیده نمی‌شود. مهندس‌الملک رضا، در جدولی با عنوان اسامی ایالات و شهرهای مهم ایران در قسمت کردستان تنها از سنج، بیجار و کرمانشاه یاد می‌کند و گروس را جزو شهرها نمی‌آورد (همان: ۲۴).

وی در سال ۱۳۰۰ش، ایران را براساس اوضاع طبیعی، به چند ناحیه تقسیم کرده است. بر این اساس ولایات لرستان، کرمانشاهان و کردستان که گروس هم جزو آن ذکر شده در ناحیه مغرب ایران قرار گرفته‌اند (نجفی تبریزی (مهندس‌الملک، رضاخان)، ۱۳۰۰: ۶۲) در این تقسیم‌بندی، از ولایت گروس به‌صورت ولایتی مستقل یاد شده است. بلوکات و قریه‌های گروس نیز عبارت‌اند از: بیجار، پیرتاج، خسروآباد و خوش‌مقام (همان: ۱۲۵).

در منابع جغرافیایی این دوره گروس همواره بخش مهمی از کردستان است. در بین اسناد مکاتبه‌ای مربوط به سال ۱۳۰۰ش. (در تاریخ ۱۳۰۰/۲/۳۰) به شماره ۹۵ از سوی وزارت داخله به جدایی گروس [گروس] از حکومت کردستان اشاره دارد. (ساکما، شماره ردیف: ۲۹۰۰۰۸۲۹۰). ضمن وقایع سال ۱۳۰۱ش. نیز (در روزشمار وقایع) آمده است: بنابه تصویب کمیسیون نقشه‌کشی چندی است که در وزارت داخله تشکیل می‌شود، حکومت گروس که در سال‌های اخیر ضمیمه حکومت کردستان شده بود اخیراً از حوزه حکمرانی کردستان جدا شده و به حکومت بیجار پیوست (روزشمار، ۱۳۸۵، ۲/۲۱۲) موبد این مطلب سند رسمی دیگری درخصوص تقسیمات کشوری کردستان به تاریخ ۱۳۰۳/۷/۲ (شماره ۹۳۸) است

رزم‌آرا مبتنی بر مصوبات و مقرراتی دولتی تنظیم شده است حال آنکه هنوز در متون درسی و جغرافیایی و تاریخی این سال‌ها گروس همچنان در حوزه کردستان قرار دارد. به‌عنوان مثال بهمن کریمی در بررسی جغرافیای غرب ایران کردستان را شامل دو ناحیه کردستان سنه و دیگری گروس تقسیم می‌کند و به تبعیت از منابع پیش از خود، ناحیه گروس را شامل ۷ بلوک با ۳۰۰ قریه ۵۰ فرسنگ مربع مساحت ۱۰۰۰۰ خانوار و به‌طور تقریب ۵۰۰۰۰ سکنه می‌داند که بلوکات معروف آن کرانی سیلتان سیا منصور نجف‌آباد خسروآباد پیرتاج و بیجار است (کریمی، ۱۳۱۷: ۷۱ و ۷۲). در یکی از متون درسی - جغرافیایی (احتمالاً مربوط به سال ۱۳۱۸ش) در فصل مربوط به استان‌های غربی و در معرفی کردستان، قسمتی از گروس در استان چهارم (ناحیه بیجار) و قسمتی در استان پنجم (شهرستان سنندج) معرفی شده که مشتمل بر دو بخش متمایز: کردستان گروس و کردستان سنه یا سنندج است (کتاب جغرافیا، بی‌تا: ۴۳۹). در این کتاب درسی منابع پیشین و نیز مصوبات جدید دولت مدنظر قرار گرفته شده است. به جدایی گروس از کردستان اکثر منابع جغرافیایی توجه داشته‌اند و گاه در عین اشاره به این جدایی، واقعیت اصلی ارتباط گروس و بیجار با کردستان را متذکر شده‌اند. در سال ۱۳۲۵ش، در یکی از همین متون رسمی جغرافیایی، در ذکر تقسیمات استان پنجم، سقز و بانه و اورامان و مریوان در زیرمجموعه استان پنجم عنوان، اما بیان شده است: اگرچه بیجار و گروس حکومتش جدا تعیین می‌شود ولی از خاک کردستان می‌باشد (معمداً السلطان، ۱۳۲۵: ۳۷).

در خلال سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ در حوزه بخش‌ها و فرمانداری‌های سقز، سنقر، بانه، سردشت، سنندج و ...، تغییراتی در تقسیمات کشوری استان پنجم و چهارم رخ داد (فریدی مجید، ۱۳۹۰: ۱۳۵)، که در نهایت منجر به شکل‌گیری استان کردستان در سال‌های آینده گردید. سرنوشت گروس و بیجار نیز در مسیر این تغییرات قرار گرفت. بیجار ابتدا از استان چهارم مجزا و یکسال بعد به استان پنجم ملحق شد: در تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۲۲ (طبق تصویب نامه شماره ۱۹۵۸۶)، شهرستان بیجار که تابع استان چهارم بود از آن مجزا و از آن پس به‌طور مستقیم با وزارت کشور مرتبط شد (مجموعه قوانین تقسیمات کشوری، ۲۱۱)، سپس در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۳۱ (طبق تصویب نامه شماره ۳۴۴/۲۷۵)، شهرستان بیجار از نظارت مستقیم وزارت کشور خارج و به استان پنجم ملحق شد. (همان، ۲۴۳) از این پس بیجار جزء استان پنجم بود. این موضوع در کتب درسی و منابع جغرافیایی نیز بازتاب داشته است (وزارت فرهنگ، ۱۳۳۶-۱۳۳۷: ۸).

شماره ۱۱۴۸۴/۳۰۶۷۷) ارتباط گروس با همدان و حتی ارومیه و ... در سال‌های بعد در قوانین تقسیمات کشوری نیز دیده می‌شود. پس از مشروطه و با قدرت‌گیری رضاشاه و اراده او بر تمرکز و اسکات ایلات در ایران، اسناد متعددی در دست است که از درگیری دولت مرکزی با عمال مالی گروس و نیز برخی ناآرامی‌ها در گروس حکایت دارد (از آن جمله عدم وصول مالیات از مالکین گروس ساکما: ۱۲۹۷ش، شناسه سند: ۲۹۷۳۲۱۵۹؛ حکم استقلال اداره مالیه گروس: ساکما، ۱۳۰۶، شناسه سند: ۲۴۰۱۴۳۵۵؛ غارت روستاهای گروس: ساکما، ۱۳۰۹، شناسه سند: ۲۹۶۲۱۲۵۸ و ...). جملگی نشان‌دهنده مقدمات کاهش اعتبار گروس در عرصه سیاسی و برافتادن از اریکه قدرت است.

۲.۶. گروس از ۱۳۱۶ تا ۱۳۴۵ و حذف کامل این نام در مصوبات و اسناد رسمی

براساس قانون تقسیمات کشوری که در تاریخ شانزده آبان ۱۳۱۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، کشور به شش استان و پنجاه شهرستان تقسیم شد. در این قانون استان غرب شامل ۱۲ شهرستان مشتمل بر کردستان، گروس، کرمانشاهان، باوندپور، پشت‌کوه، لرستان، بروجرد، همدان، ملایر، خرمشهر، آبادان، خوزستان و کهگیلویه است. در صورت ضمیمه‌ای که برای این قانون تنظیم شد، تمام شهرستان‌ها دارای زیرمجموعه بخش است و مرکزیت هر شهرستان مشخص شده است، اما گروس فاقد بخش و حتی مرکزیت است (مجموعه قوانین، مقررات، مصوبات تقسیمات کشوری: ۱۴۱).

این قانون در تاریخ ۱۳۱۶/۱۰/۱۹ اصلاح شد و کشور به ده استان تقسیم شد. نکته درخور توجه در این قانون آنکه دیگر نامی از گروس در میان شهرستان‌ها نبود و حتی این منطقه در حوزه استان پنجم یعنی شهرستان‌های ایلام، شاه‌آباد، کرمانشاهان، سنندج، ملایر، همدان، قرار نداشت، به جای آن شهرستان بیجار به مرکزیت شهر بیجار در زیرمجموعه استان چهارم و در کنار خوی، رضاییه، مهاباد، مراغه قرار گرفت. (مجموعه قوانین، مقررات، مصوبات تقسیمات کشوری: ۱۵۸) حذف نام گروس، و انفصال بیجار از شهرهای کردنشین کردستان و کرمانشاه و قراردادن آن در زیر مجموعه استانی غالباً ترک‌زبان، سیاستی است که به نظر می‌رسد در راستای تمرکزگرایی و کاهش قدرت ایلات و قبایل اتخاذ شده است.

رزم‌آرا با استناد به مصوبه دیماه ۱۳۱۶، بیجار را جزو شهرستان مراغه و کنار مراغه و مرحمت‌آباد و آتش‌بیک و میانه معرفی می‌کند. (رزم‌آرا، ۱۳۱۸-۱۳۱۹: ۴۲) روشن است که اطلاعات و نوشته‌های

که به دهستان‌های شمال غربی ایران اختصاص یافته، نامی از گروس در میان نیست و این بار نام بیجار به جای گروس دیده می‌شود. (تصویر ۵، همان: د). این اختلاف در دو نقشه همزمان ناشی از دو امر می‌تواند باشد. اول آنکه عموماً در اطلاق نام گروس و بیجار همواره در منابع و اسناد تشکیک بوده و مسأله دیگر آنکه، در فاصله انجام سرشماری (در سال ۱۳۳۵) تا انتشار نتایج سرشماری (در سال ۱۳۳۹)، تغییرات زیادی در حوزه استان پنجم رخ داد و مهم‌ترین اتفاق آنکه استان کردستان شکل گرفت. براساس مرزبندی‌های تصویر شماره ۵، بیجار و همدان و کردستان و ایلام و ... در درون یک خط مرزی استانی (استان پنجم) قرار دارند و بنابراین این نقشه مربوط به سال ۱۳۳۵، اما در نقشه ۴، خط مرزی کردستان مشتمل بر سقز و گروس و سنندج از استان پنجم مشخص شده است.

در سال ۱۳۳۷ میوان، بانه و پاوه هریک بنا به موقعیت‌های مرزی و استراتژی به فرمانداری درجه دو تبدیل شدند. این روند منجر به تغییر مهمی در کردستان و استان پنجم گردید. در مهرماه همین سال کردستان از استان پنجم جدا شد: طبق تصویب‌نامه شماره ۱۶۱۸۸ در تاریخ ۱۳۳۷/۷/۲۸ فرمانداری کل کردستان (که در تاریخ ۱۳۳۷/۴/۷ سازمان آن به موجب تصویب‌نامه‌های مربوط تصویب شده بود)، به استان تبدیل شد.

ادامه تغییرات سال ۱۳۳۷ به شهرستان بیجار نیز سرایت کرد در این سال بیجار نیز از استان پنجم جدا شد: شهرستان بیجار (گروس) در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۶ طبق تصویب‌نامه شماره ۱۸۹۳۸ از استان پنجم منتزع و به استان کردستان ملحق شد. چنانچه مشخص است نام گروس هنوز در مصوبات رسمی دولتی دیده می‌شود. اگرچه می‌توان آن را آخرین اشاره رسمی در اسناد رسمی دانست و به احتمال بسیار زیاد درج نام گروس در کنار بیجار صرفاً به منظور یادآوری نام قبلی این شهرستان بوده است.

از این پس در مصوبات رسمی و حتی در سرشماری‌های عمومی نامی از گروس دیده نمی‌شود. در سرشماری ۱۳۴۵ مرکز آمار ایران استان کردستان شامل شهرستان‌های بانه، بیجار، سقز، سنندج، قروه و میوان است (مرکز آمار، ۱۳۴۹، مقدمه) بدون اینکه نامی از گروس در میان باشد. شهرستان بیجار در این سال شامل یک بخش حومه مشتمل بر دهستان‌های پیرتاج، حومه، خسروآباد، سیاه‌منصور، سیلتان، کرانی، گاوبازه و نجف‌آباد است (برای آگاهی از نام روستاها، مزارع و مکان‌های شهرستان بیجار بنگرید به ← فریدی مجید، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۸۲)

در جلد پنجم فرهنگ جغرافیایی ایران فهرست کاملی از آبادی‌ها، دهستان‌ها، بخش‌ها و شهرستان‌های ایلام، بیجار، تویسرکان، سقز، سنندج، شاه‌آباد، قصرشیرین، کرمانشاه، ملایر، نهاوند و همدان به صورت الفبایی درج شده است. مشخص است که مصوبه ۱۳۲۴ در این کتاب که زیر نظر رزم‌آرا تهیه شده، در نظر گرفته شده است. شهرستان بیجار براساس فرهنگ آبادی‌ها دربردارنده بخش مرکزی با هفت دهستان به نام‌های پیرتاج، خسروآباد، سیاه‌منصور، سیلتان، کرانی، گاوبازه و نجف‌آباد است (فریدی مجید، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۵). تشکیک درآوردن نام گروس آنجایی بیشتر مشخص می‌شود که به منبعی رسمی در همان سال ۱۳۲۹ مراجعه می‌شود. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور که از سوی وزارت کشور و توسط اداره کل آمار و ثبت احوال تهیه شده است چنانچه در مقدمه آمده مشتمل بر آخرین تقسیمات کشوری است، نام گروس به عنوان یک شهرستان در زیرمجموعه استان پنجم دیده می‌شود، این شهرستان که دارای هفت دهستان و ۲۸۲ قریه است به پنج حوزه ثبت احوال به مرکزیت بیجار تقسیم شده است (اداره کل آمار و ثبت احوال، ۱۳۲۹: ۹۱). بیجار در این سال دارای ۸۲۹۸ نفر جمعیت بوده است. (همان) اسامی قراء گروس در این سال از سوی این منبع رسمی آمده است.

در سال ۱۳۳۵ اولین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در آن حوزه‌های سرشماری براساس جمعیت تقسیم‌بندی شده‌اند، انجام شد، بر این اساس، چهار حوزه سقز، سنندج، قروه و گروس (بیجار) در تابعیت کردستان قرار داشته‌اند. با وجود گذشت بیش از دو دهه از قانون تقسیمات کشوری ۱۳۱۶ و تغییر کامل نام گروس به بیجار، در اولین سرشماری رسمی کشوری، گروس به عنوان یک حوزه سرشماری به حساب آمده است. گروس در این سرشماری یکی از حوزه‌های سرشماری به حساب می‌آید که مرزهای آن با حدود شهرستان در سال ۱۳۲۰ مطابقت داشته (وزارت کشور، ۱۳۳۹: یح) و بالای هشتاد هزار جمعیت داشته که از آن میان تنها نه هزار شهرنشین و مابقی در سایر نقاط سکونت داشته‌اند (همان: ۳). مساحت گروس در این سرشماری ۶۲۳۳ کیلومتر مربع معین شده است. (همان: ۷) حوزه گروس شامل دهستان‌های پیرتاج، خسروآباد، سیاه‌منصور، سیلتان، کرانی، گاوبازه و نجف‌آباد بود. (همان: ۳۹) (نام آبادی‌های گروس در این سرشماری به تفکیک جمعیت زن و مرد آمده است. همان: ۶۰۲-۶۰۹). در نقشه کلی که از کشور نام گروس به عنوان یک شهرستان دیده می‌شود، در این نقشه در ناحیه کردستان تنها نام سنندج، گروس و سقز دیده می‌شود. (تصویر ۴، همان: ب) در نقشه دیگری در این سرشماری

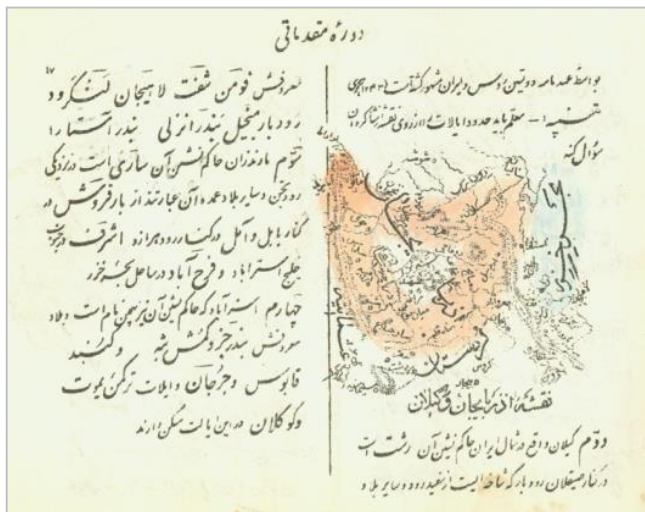
قدرت یافتن این گروه و علی‌الخصوص وجود اشخاصی مانند امیرنظام گروسی، علی‌رضا خان گروسی، و ...، این بخش از کشور در مناسبات سیاسی و نظامی و اداری کشور وارد شد و جزء اصلی‌ترین نقاط و از مهم‌ترین نام‌های جغرافیایی کشور در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی گردید و عنوان ولایت و شهرستان گرفت. این جریان دیری نپایید و با دور شدن گروسی‌ها از صحنه قدرت و سیاست، گروس از صحنه نام‌های جغرافیایی کشور خارج شد. به نظر می‌رسد شهرت این نام جغرافیایی با اعتلا و قدرت گرفتن گروسی‌ها، گره خورده است و با برافتادن این گروه و اقدامات رضاشاه در سرکوب ایلات و قبایل به دلیل (یا بهانه) اغتشاش در روستاها، سرکشی خوانین، عدم وصول منظم مالیات و جابه‌جایی مداوم پیشکاران مالی و فقدان افراد قدرتمندی همچون امیرنظام گروسی در این مقطع، نام گروس نیز از اعتبار افتاده است. این امر در ساختار تقسیمات کشوری، حضور و تاثیر پیچیده قدرت را در بافت‌های اجتماعی و سیاسی اثبات می‌کند بدان حد که با قدرت یک گروه یا یک شخص، نام جغرافیایی شکل می‌گیرد و با برافتادن آن شخص یا گروه محو می‌گردد. نکته آخر آنکه اگر مبنای شکل‌گیری نام جغرافیایی ماخوذ از یک موقعیت طبیعی یا یک قوم دیرینه تاریخی باشد، همانگونه که به سادگی ایجاد نمی‌شود، به آسانی نیز از صفحه جغرافیایی حذف نمی‌گردد، اما آنجا که مقوله قدرت در شکل‌گیری یک نام تاثیر بگذارد برچیده شدنش نیز آسان می‌شود.

بعکس اسناد و مصوبات، در برخی متون جغرافیایی و درسی نظیر آنچه در کتاب دوره جغرافیا وزارت معارف در سال ۱۳۴۵ تألیف شده، اشاراتی به نام گروس شده است. در این کتاب درسی عباس اقبال آشتیانی، در ذکر ایالت کردستان، کرسی امروزی آن را سنه یا سنندج معرفی می‌کند و از محال عمده آن تنها به گروس اشاره کرده که بین خمسه و کردستان و همدان و آذربایجان واقع و کرسی آن بیجار است (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۵: ۲۱۲). حسین منافی در پرونده‌ای به نام *شناسنامه گروس* مربوط به سال ۱۳۴۴ش از گروس با عنوان شهرستان یاد کرده و به ارائه فهرست اماکن (حمام‌ها، بازار، مساجد و ...)، به اقدامات عمرانی و روستاهای این شهرستان پرداخته شده است. از آخرین اشارات در این دوره می‌توان به کتاب *جغرافیا برای سال ششم ادبی* اشاره کرد که در آن در ذکر استان‌ها، استان کردستان دارای ۶ شهرستان معرفی شده و یکی از این شهرستان‌ها بیجار است که گروس به عنوان توضیح نام دیگر بیجار ثبت شده است (حداد، ۱۳۴۶: ۱۰۷).

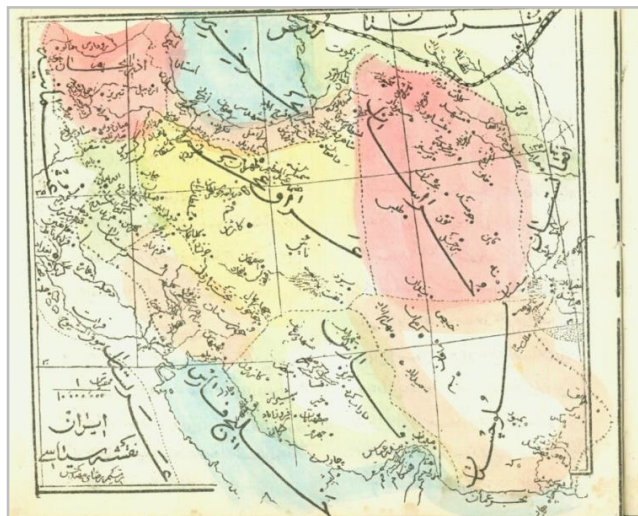
۷. نتیجه‌گیری

با بررسی روند حضور نام گروس در تاریخ ایران نشانه‌هایی از تاثیر گروه و اشخاصی خاص بر بروز نام‌های جغرافیایی مشاهده می‌شود. استقرار قوم کرد در غرب کشور از دوره مغول آغاز شده بود و ایل گروس نیز کمابیش در تمام دوره صفوی در غرب کشور حضور داشتند و منطقه استقرار آنها به نام آنها گروس خوانده می‌شد، اما با

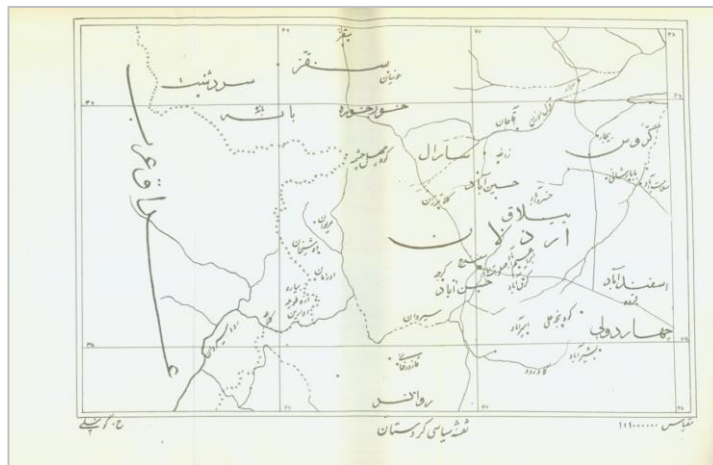
تصاویر



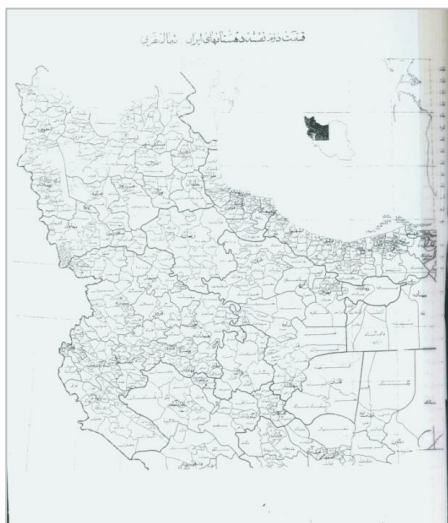
تصویر شماره ۲. نقشه آذربایجان و گیلان (مهندس الملک، ۱۳۳۱ق: ۱۹)



تصویر شماره ۱. نقشه سیاسی ایران (مهندس الملک، ۱۳۳۱ق: ۱۸)



تصویر شماره ۳. نقشه سیاسی کردستان (گل گلاب، ۱۳۱۰: ۱۸۵)



تصویر شماره ۵. قسمت دوم دهستان‌های ایران شمال غرب (وزارت کشور، ۱۳۳۹: د)



تصویر شماره ۴. نقشه تقسیمات سیاسی کشور شاهنشاهی ایران (وزارت کشور، ۱۳۳۹: ب)

منابع

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳)، *التدوین فی احوال جبال شروین*، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران: انتشارات فکر امروز.

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۵)، *دوره جغرافیا آسیا و ایران برای سال سیم مدارس متوسطه*، طهران: مطبوعه فرهنگمندان.

بامداد، مهدی (۱۳۵۷)، *شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۱، تهران: کتاب فروشی زوار، چاپ دوم.

بایندر، هانزی (۱۳۷۰)، *سفرنامه کردستان، بین‌النهرین و ایران*، ترجمه کرامت‌الله اف، تهران انتشارات فرهنگسرای یساول.

برزویی، مجتبی (۱۳۷۸)، *اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ هجری*، تهران: نشر فکر نو.

بشیری، حسین (۱۴۰۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر نی.

توکلی مقدم، حسین (۱۳۷۵)، *وجه تسمیه شهرهای ایران*، جلد اول، تهران: نشر میعاد.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۹)، رضاقلی خان نظام‌السلطنه (صور تجلسات دولت موقت ملی)، ج ۲، چ دوم، تهران، نشر تاریخ ایران.

اداره کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور (۱۳۲۹)، *کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور*، جلد دوم استان‌های ۵، ۶، ۷، ۸، تهران، چاپخانه مجلس.

اردلان، شبرین (۱۳۸۷)، *خاندان کرد اردلان در تالاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی*، ترجمه مرتضی اردلان، تهران: نشر تاریخ ایران.

اسکندریبگ منشی، ترکمان (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیلی رضوانی، دوره سه جلدی، تهران: دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۸)، *مراة اللبدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میره‌اشم محدث، جلد ۴، تهران، دانشگاه تهران.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران دنیای کتاب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۳۷-۵۴

کریمی، بهمن (۱۳۱۷)، *جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران*، تهران: چاپخانه سعادت.

کسروی، احمد (۱۳۸۴)، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.

کوشا، محمدعلی (۱۳۸۴)، *سیمای بیجار، گروس و حسین آباد یاسوکنند*، تهران: انتشارات سیروان.

کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، *جغرافیای مفصل ایران*، ج ۳، تهران: مطبوعه مجلس.

کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، *جغرافیای کیهان، جغرافیای مفصل ایران (۱) طبیعی*، طهران، مطبوعه مجلس.

کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، *جغرافیای کیهان، جغرافیای مفصل ایران (۲) طبیعی*، طهران، مطبوعه مجلس.

گروس، حسنعلی خان امیر نظام (۱۳۲۷)، *منشآت امیر نظام گروس*، گردآورنده محمد باقر خان، تهران: چاپ سنگی نشر حاجی احمد آقا تاجر کتابفروش.

گل گلاب، حسین (۱۳۱۰)، *دوره جغرافیا، جلد سوم آسیا و ایران، برای سال سوم متوسطه*، تهران: شرکت مطبوعات، چاپ سوم.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، *سیاست جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منچهر صبری، تهران: نی.

مجموعه قوانین و مقررات و مصوبات تقسیمات کشوری، (۱۳۱۹) مجموعه قوانین موضوعه و مسایل مصوبه دوره یازدهم قانون‌گذاری، تهران، اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی.

محسنی، ناصر (۱۳۲۷)، *جغرافیای طبیعی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی کردستان*، جلد اول *جغرافیای تاریخی و سیاسی*، بروجرد: چاپخانه لایوان.

محمد جعفر بن محمد خورموجی (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری مصحح حسین خدیو جم*، ج ۱، تهران: ناشر زوار.

محمد هادی، رضا قلی بن (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، مصحح هاشم محدث، عبدالحسین نوایی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محیط طباطبایی، سید محمد: *جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان*، اطلاعات فرهنگی، اسفند ۱۳۶۷ - شماره ۶۰

مراغه‌ای، ابراهیم بیگ زین العابدین (۱۳۸۵)، *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*، محقق محمدعلی سپانلو، ج ۱، تهران: آگه.

مردوخ روحانی، بابا (۱۳۷۱)، *تاریخ مشاهیر کرد*، به کوشش ماجد مردوخ، جلد ۱ و ۳، تهران، انتشارات سروش.

مرکز آمار ایران (۱۳۴۹)، *فرهنگ آبادی‌های کشور (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵)*، تهران، مرکز آمار ایران.

میریوانی، محمد (۱۳۹۵)، *نگاهی به تحولات گروس در جنگ جهانی اول*، دانشگاه سنندج، پژوهشکده کردستان‌شناسی.

میریوانی، محمد (۱۳۹۱)، *بررسی خاندان حکومتگر گروس در بیجار (از صفویه تا پایان قاجار)*، استاد راهنما علی‌رضا ملایی توانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه.

میریوانی، محمد (۱۳۸۷)، *بیجار گروس در گذرگاه تاریخ*، فقه، قم.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج ۱، تهران، زوار.

معمدالسلطان، میرزا عبدالرزاق خان سرتیپ مهندس (۱۳۲۵)، *اصول علم جغرافی*، دوره دوم، چاپ دوم، تهران.

منافی، حسین (۱۳۴۴)، *شناسنامه گروس*، تهران: فروشنده.

ثقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار ثقه الاسلام*، گردآورنده نصرت الله فتحی، تهران: انجمن آثار ملی.

جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی تهران: نشر علم.

حداد، محسن، نصرت الله حکیم الهی، بهمن کریمی، عبدالعلی زنهاری، جواد حیدری (۱۳۴۶)، *جغرافیا برای سال ششم ادبی*، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.

حسنی فر، عبدالرسول، کدیور، محسن (۱۳۶۷)، *پیوند معرفت و قدرت در فلسفه سیاسی افلاطون*، تهران: حکمت و فلسفه، سال سوم، شماره اول، صص ۵۵-۷۵

خسروپناه، مرتضی (۱۳۸۴)، *گروس در عصر مشروطه*، استاد راهنما کریم سلیمانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

دوورژه، موریس (۱۳۵۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: جاویدان.

دیاکونوف، ای. ام (۱۳۵۷)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.

راسل، برتراند (۱۳۸۵)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.

رزم‌آرا، حسینعلی، *جغرافیای نظامی شهرستان‌های مرزی ۱۳۱۸-۱۳۱۹*، تهران، چاپخانه شرکت مطبوعات.

رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۳۹)، *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ج ۵، تهران، دایره جغرافیائی ستاد ارتش.

سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، روزگار نیابت سلطنت ناصرالملک همدانی، به کوشش ایرج افشار، ج اول، تهران، انتشارات اساطیر.

سپهر، احمد علی (۱۳۳۶)، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸*، تهران: بی‌نا.

سپهر، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، *مرآت الوقایع مظفری*، مصحح عبدالحسن نوایی، ج ۱، تهران: ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

صادقپور، امید (۱۳۸۴)، *اوضاع سیاسی و اجتماعی گروس در دوره قاجار*، استاد راهنما حسین‌آبادیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قزوین.

صفی‌خان، محمد (۱۳۲۵ق)، *کتاب جغرافیا*، چاپ سوم، طهران.

فروند، زولین (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی مارکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.

فریدی مجید، فاطمه، حشمت‌الله سلیمی، سهیلا صفری، فاطمه دفتری (۱۳۸۸)، *تقسیمات کشوری ایران، جلد اول (آذربایجان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام)*، طرح، مقدمه، تمهید و بازبینی: حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

فریدی مجید، فاطمه (۱۳۹۰)، *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران جلد پنجم (قزوین، قم، کردستان و کرمان)*، طرح، مقدمه، تمهید و بازبینی: حسن حبیبی، تهران، بنیاد ایران‌شناسی.

کتاب جغرافیا، بی‌تا، بی‌نا.

کرمانی، محمد بن علی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.

کریمی‌پور، حمید (۱۳۹۰)، *تاثیر ترجمه نظریه‌های مارکس وبر بر دیدگاه مورخان ایرانی*، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، تهران

وزارت فرهنگ، *جغرافیای ایران برای سال شش دبستان*، ۱۳۳۶-۱۳۳۷ تهران شرکت کتب درسی.

وزارت کشور (۱۳۳۹)، گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵، جلد اول تعداد و توزیع ساکنین کشور، تهران مرکز آمار.

وزارت کشور، *مجموعه قوانین و مقررات کشوری*، بی‌تا.

وزارت کشور (۱۳۱۶)، *قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران*، چاپخانه سپهر.

وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *حقیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمدرئوف تولکی، تهران: توکلی.

هاشم‌نیا، سید محمود و ملوک ملک محمدی (۱۳۸۰)، *فرهنگ مردم گروس*، ناشر بیجار مولفین.

هدایت، رضاقلی خان مخبرالسلطنه (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هوراکس، کیریس (۱۳۷۹)، *فوکو، قدم اول*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر پرو پژوهش شیرازه.

مراکز:

مرکز پژوهش‌ها - نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی (majlis.ir) سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)

منوچهری، عباس؛ رنجبر، ایرج (تابستان ۱۳۸۹). نسبت فلسفه سیاسی و قدرت در اندیشه سیاسی لئون تراوش و میشل فوکو، فصلنامه سیاست، شماره ۲، دوره ۴۰، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صص ۳۰۷-۳۱۸.

موسوی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳)، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زنده*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

مهندس الملک، رضا (۱۳۳۱ق)، *اصول علم جغرافیا*، طهران، مطبوعه برادران باقرزاده.

میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸)، *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، سازمان‌های اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

نجم‌الدوله، عبدالغفار (۱۳۱۹ق)، *کفایه الجغرافی جدید*، طهران.

نجمی تبریزی (مهندس‌الملک، رضاخان)، (۱۳۰۰)، *کلیات جغرافیایی ایران*، بی‌تا.

نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۶۲)، *خاطرات اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی*، گردآورنده معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه، ج ۳، تهران نشر تاریخ ایران.

نوابخش، مهرداد؛ کریمی، فاروق (۱۳۸۸ بهار)، *واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو*، تهران: مطالعات سیاسی، ش ۳، صص ۵۰-۶۳.

والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان*، گردآورنده حسین والی‌زاده معجزی، تهران ناشر حروفیه.